

متن پیاده سازی شده جلسه بیستم خارج فقه سیاسی 29 بهمن 1399

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد و تحلیل تمسک به بیعت برای اثبات مشروعیت حکومت بر مردم به رأی مردم

بیعت به عنوان یک نهاد انسانی که در اسلام هم مورد تأیید قرار گرفته است مورد اشاره قرار گرفت و به عنوان دلیل دهم برای مشروعیت حکومت ها مورد اشاره قرار گرفت. در ادامه اشاره شد که برخی نهاد بیعت را برای حکومت معصومان لازم نمی دانند و بیعت را یکی از دو گزینه (نصب الهی برای حاکمیت و بیعت و رأی مردم) می دانند، رویکرد دوم که قدری عجیب می نمود این بود که برخی از نویسندگان معتقدند که بیعت اگر بیعت برای اصل مشروعیت باشد اختصاص به عصر بعد از معصوم ندارد و در عصر معصوم هم همین است لذا گفته شد : یکی دیگر از پدیده های رائج در زمان پیامبر و امامان معصوم که به روشنی دلالت بر اعتبار رأی معصوم می کند بیعت است. در ادامه هم نویسنده تصریح کرد که هیچ فرقی هم بین عصر معصوم و غیر آن نیست.

اثبات مدعا این است که مشروعیت حکومت بر مردم متوقف بر رأی مردم است. شکی نیست که بین دلیل و مدعا باید تناسب باشد یعنی دلیل بتواند مدعا را ثابت کند. آیا بیعت هایی که بوده است و صورت می گرفته است حتی امروزه صورت می گیرد می تواند مدعا را ثابت کند؟ ما می گوئیم نه

الف - در بیعت هایی که گزارش شده است حتی بیعت های صدر اسلام هیچ وقت اکثریت نبوده اند. حتی کثیر معتنا به نسبت به کسانی که در صحنه نبودند هم نبوده است. بهترین بیعت بیعت مسلمانان با امیرالمؤمنین بوده است. هیچ بیعتی با آن عظمت و رغبت نبوده است اما مگر در همان زمان اکثریت مسلمانان با حضرت بیعت کردند؟ علاوه بر این که اگر حکومت برای همه است، مسلمان و غیر مسلمان، ایران در آن زمان با این که همه مسلمان نبودند ولی فتح شده بود و ... آیا اکثریت بیعت کردند؟ در زمان پیامبر اکثریت بیعت کردند؟ بعد شما می خواهید از این نهاد برای انتخابات استفاده کنید.

پس این بیعت هایی که شما می گوئید در زمان پیامبر و ائمه بوده است یا در زمان امام زمان خواهد بود تناسبی با مدعا ندارد. ب - بیعت هایی که نوعا در تاریخ بوده است از جمله در صدر اسلام بیعت فقط برای مشروعیت بخشی به حکومت و واگذاری امور بیعت کننده به بیعت شونده نبوده است. بیعت به دو هدف می تواند باشد: یک هدف مشروعیت بخشی که این می شود شبیه انتخابات. دوم به هدف ابراز وفاداری که ما به پای شما می ایستیم.

قرآن و مسئله بیعت

در قرآن به دو بیعت اشاره شده است: یک بیعت که معروف به بیعت رضوان است که به آن بیعت شجره هم گفته می شود. این بیعت برای تحکیم پایه های قدرت و نفوذ پیامبر بود چون حضرت می خواستند به یک حرکت مهمی دست بزنند از آن طرف هم مزمه هایی شنیده می شد که چرا می خواهید صلح کنید؟ در این جا ربطی به انتخابات ندارد و پیامبر نمی خواستند برای مشروعیت بخشی حکومتشان بر مسلمانان از آن ها بیعت بگیرند و لذا بعد می گوید: فمن نکث، بیعت کردید یعنی بعد از این که قول فرمانبری دادید باید فرمانبری کنید. در انتخابات که بحث فرمانبری نیست بلکه بحث واگذاری کار به دیگران است لذا یک بحثی که در انتخابات است این است که لازم است یا قابل عزل است؟ اگر مردمی رأی دادند و بعد از رأیشان برگشتند، این مطلب معمولا در انتخابات این مطلب جاری نمی شود ولی چیزی به نام وجوب اطاعت در انتخابات نداریم ولی در بیعت رسما گفته می شود اطاعت کنید پس ربطی به انتخابات ندارد.

بیعت دیگر که قرآن اشاره می کند در سوره ی ممتحنه معروف به بیعت النساء است که حضرت در سال فتح مکه با زنان بیعت کردند. نقل مشهور این است که حضرت ظرف آبی را خواستند و دستشان را در آن گذاشتند و خارج کردند و زنانی که می خواستند بیعت کنند دستشان را در آن ظرف گذاشتند. گاهی هم گفته اند پیامبر از روی لباس دست داده اند که البته دلیلی ندارد که بخواهیم از این نقل دفاع کنیم گرچه مفاد این نقل هم مشکل شرعی ندارد.

قرآن وقتی بیعت نساء را مطرح می کند، البته در سال فتح مکه در تاریخ هست که ابتدا مردها بیعت کردند و بعد زنان ولی قرآن از بیعت نساء یاد می کند. یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یبایعنک، بیعت کنند که به تو وکالت دهند که بر ما حکومت کن تا حکومت تو مشروع باشد؛ ابداء، بلکه بیعت کنند که لایشرکن بالله، لایسرقن، لایزنین، لا یعصینک فی معروف، اطاعت کنند فبایعهن، رسماً متعلق بیعت شده است بیعت اطاعت نه بیعت انتخاب. یک کسی از بیعت برای ابراز فرمانبری بیاید استفاده کند برای لزوم بیعت برای واگذاری کار و بعد بگوید این همان انتخابات است. حتی از قرآن هم که می گذریم به بیعت مسلمانان با امیرالمؤمنین که باز هم بیعت بیعت برای اطاعت بوده و لذا امام می فرمایند یک حقی شما به گردن من دارید و یک حقی من به گردن شما دارم و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة، حق من بر شما این است بر بیعتی که با من کردید وفادار باشید، یعنی بیعتی که کردید که من بشوم وکیل شما در حکومت و کار شما را انجام دهم، این را که نمی گویند به آن وفا کنید بلکه ممکن است بگویند مخالفت نکنید با حاکم، آن حرف دیگری است، آن اقتضای انتخابات نیست، انتخاب هم که نباشد اگر مخالف با حکومت اگر نادرست باشد نادرست است و اگر درست باشد درست است، انتخابات نقشی ندارد اما می گوید وفا کنید به بیعت پس معلوم می شود که بیعت اطاعت بوده است.

موارد دیگری هم هست که من می گذرم.

پس ما از نهاد بیعت با همان معنای معروفش، با همان معنای اجرا شده اش در صدر اسلام نمی توانیم استفاده کنیم برای داستان خودمان.

نکته ی سوم: بیشتر نظر دارم به دیدگاهی که در برگه ی 66 نقل کردیم که می گفت تنها راه مشروعیت بیعت است. خیلی جای تعجب دارد. یعنی نصب الهی نمی تواند مشروعیت بخش باشد برای حکومت افراد بر مردم؟! آیا خود خداوند حکومت دارد بر مردم یا ندارد؟ اگر بلا تشبیه خود خداوند بخواهد بر مردم حکومت کند باید کسی او را نصب کند؛ قطعاً می گوئیم نه، خداوند خودش حاکم است، حال اگر خدای حاکم کسی را قرار داد، در مورد پیامبر که مطابق باور همه ی مسلمانان حکومتش به نصب الهی است و تمام این حرکات (بیعت رضوان، بیعت نساء و بیعت های دیگر) برای تعهد گرفتن به وفاداری بوده است. اصولاً عرب ها وقتی بیعت می کردند مثل ارتشی ها که می گویند ما قسم خوردیم که به نظام وفادار باشیم آن ها هم این گونه بودند و به جای قسم بیعت می کردند، خیلی از اهل کوفه هم به عنوان کسی که با او بیعت شده است و مردم با او بیعت کرده اند در کنارش بودند نه به عنوان امام منصوب من الله، البته برخی از شیعیان هم این گونه نبودند. در هر صورت حکومت خداوند، نصب الهی کسی را، النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم، این اولویت من انفسهم اگر شئون شخصی را نگیرد و کسی نکند نسبت به شئون شخصی مردم از مردم اولاست شئون سیاسی اجتماعی را شامل می شود، این النبی اولی ... خبر نیست، انشاء است یعنی من دارم نصب می کنم یا ألسنت اولی بکم من انفسکم که از آن النبی اولی بالمؤمنین گرفته شده است. ألسنت اولی بکم من انفسکم؟ قالوا بلی، قال من کنت مولاه فعلى مولاه، یا فهذا علی مولاه.

ما در ادامه نظر نهایی خود را راجع به این موضوع خواهیم گفت.

ما تا این جا گفتیم که مشروعیت حکومت بر مردم به واسطه ی رأی مردم چه جایگاهی دارد؟ برخی طرفدار اثبات هستند؛ می گویند مشروع نیست مگر به رأی مردم یا نصب الهی ولو به واسطه، پیامبر امام را نصب کند و بعد امام ولی فقیه را نصب کند. پس یا نصب الهی و یا رأی مردم.

گفتیم به چه دلیل؟ تا الآن یازده دلیل بیان کردیم. ولی اگر دقت کرده باشید ما گفتیم این ادله بر فرض دلالت کند، فقط طرف برای حرف خودش استدلال کرده، حرف طرف مقابل را پاسخ نداده است. طرف مقابل می گوید در عصر حضور، معصوم منصوب است، در عصر غیبت هم فقیه منصوب است و لذا هر حکومتی غیر از اذن فقیه طاغوت است ولو صد درصد مردم رأی داده باشند. و لذا این ها با انتخابات هم بر اساس مبنای خودشان نمی توانند کنار بیایند، حال توجیهاتی بکنند یا نکنند جای خود دارد. تا این را ما پاسخ ندهیم این ادله چیزی را ثابت نمی کند. پس این ادله یک اشکال عام دارد و آن این که استدلال طرف

مقابل را پاسخ نمی دهد علاوه بر این که برخی از این ادله اشکالات دیگری هم داشت. لذا ما باید در ادامه دلیل کسانی که می گویند رأی مردم تأثیری ندارد چون ما نصب الهی داریم برای همه ی زمان ها را ببینیم تا به یک جمع بندی برسیم.

الحمد لله رب العالمين